

بخزوه درس:

عربی پیش دانشگاهی

کردآورنده:

جناب آقای فرسادارایی

موسسه آموزش عالی فروردین قائم شهر

بسم الله الرحمن الرحيم

خلاصه درس عربی پیش‌دانشگاهی ۱ و ۲ انسانی

درس اول : اقسام کلمه

کلمه در زبان عربی بر ۳ قسم است : ۱- اسم ۲- فعل ۳- حرف

اسم: کلمه ای است که معنای مستقلی داشته باشد و بدون توجّه به زمان برمعنایی دلالت کند مانند: کتاب، اسد

اسم از نظر جنس : ۱- مذکر که بر دو نوع : ۱- حقیقی مانند : علی ۲- مجازی مانند: کتاب ۲- مؤنث که عبارت است از : ۱- حقیقی مانند: فاطمه ۲- مجازی مانند: مدرسه ۳- مؤنث معنوی مانند: زینب ۴- مؤنث لفظی مانند: موسی

اسم از نظر تعداد: ۱- مفرد مانند : دفتر ۲- مثنی مانند: مُعَلِّمَانِ ، مُعَلِّمَيْنِ ۳- جمع که بر دو نوع : ۱- سالم که عبارت است از: ۱- مذکرمانند: مُعَلِّمُونَ ، مُعَلِّمِينَ ۲- مؤنث مانند: مُعَلِّمَات ۲- مکسر مانند: تلامیذ علامت های مخصوص اسم عبارتند از: ۱- هر کلمه ای که بعد از حرف جر بیاید مانند: بالمعلم ۲- تنوین: معلمٌ ۳- مضاف واقع شدن مانند: درسُ معلّم ۴- « ال » مانند: المعلمُ. ۵- ندا واقع شدن مانند: یا تلمیذُ فعل: کلمه ای است که در یکی از سه زمان گذشته، حال و آینده بر معنایی دلالت کند؛ مانند: أُصِيكُم بِتَقْوَى اللَّهِ

علامت های مخصوص فعل: ۱- هر کلمه ای که قبل از آن « قَدْ، سَ، سَوْفَ » بیاید مانند: قَدْ ذَهَبَ، سَأَذْهَبُ، سَوْفَ أَذْهَبُ ۲- تاي ضمیر مانند: نصرتَ، نصرْتُما ۳- تاي تأنيث ساکنه مانند: نَصَرْتَ ۴- نون تأکید مانند: يَنْصُرَنَّ حرف: کلمه ای است که به تنهایی معنی نداشته باشد. مانند: مِّن، عَن

درس دوم: جامد و مشتق

جامد: اسمی است که از کلمه دیگری ساخته نشده است مانند: قلم

مشتق: اسمی است که از کلمه دیگری ساخته شده است مانند: علیم که ۸ قسم است و عبارتند از: ۱- اسم فاعل ۲- اسم مفعول ۳- اسم مکان ۴- اسم زمان ۵- صفت مشبّهه ۶- صیغه مبالغه ۷- اسم تفضیل ۸- اسم آلت

صفت مشبّهه: بر صفت ثابت یا نسبتاً پایدار، دلالت دارد مانند: شریف، عقیف. صفت مشبّهه اگر بر رنگ یا عیب دلالت کند بر ۲ نوع است: ۱- مذکر بر وزن أَفْعَل مانند: أَحْمَر، أَعْمَى ۲- مؤنث بر وزن فَعْلَاء مانند: حَمْرَاء، عَمِيَاء

اسم تفضیل: کلمه ای است که به برتری صفتی در موصوفی، نسبت به موصوف دیگر دلالت می‌کند و معادل صفت تفضیلی « تر » یا صفت عالی « ترین » در فارسی است و در مذکر بر وزن أَفْعَل و مؤنث بر وزن فُعْلَى می باشد مانند: اکبر و کبری شرط در اسم تفضیل این است که مجرد باشد و بر رنگ یا عیب دلالت نکند مانند: اعلم اگر چنین نباشد مصدرشان را به صورت منصوب و بعد از أَشَدَّ یا أَكْثَرَ میاید مانند: هو أَشَدُّ اجْتِهَادًا.

درس سوم : معرفه و نکره

معرفه: اسمی است که بر مفهوم معین و شناخته شده‌ای دلالت کند، مانند زید، تهران

نکره: اسمی است که بر مفهوم غیر معین و نا شناخته به سبب انطباق آن بر کل ویا بعضی از افراد یک نوع دلالت کند، مانند حیوان.

اقسام اسماء معرفه :

اسمهای معرفه عبارتند از: ۱- ضمائر مانند: هو، انت، هما، هنّ، ایّاک ۲- اسماء اشاره مانند: ذا، هذا ۳- موصولات مانند: الذی، الّتی ۴- علم: مانند: زینب، مریم ۵- معرفه به ال: مانند، الکتاب، الحيوان ۶- معرفه به اضافه: مانند: کتابه، یدها حسن،

علم: اسمی است که بر شخص یا حیوان یا چیز واحدی از میان افراد جنس بدون نیاز به قرینه‌ای دلالت کند، مانند جعفر، براق

علم به اعتبار: دلالت بر آن مسمای خود نیز بر سه قسم است: اسم، کنیه و لقب

اسم: اسم کلمه ای است که برای نامیدن شخص و یا حیوان ویا چیزی خاص بدون در نظر گرفتن غرضی تر مدح و یا ذم به مار می‌رود، مانند زید مریم.

کنیه: کنیه اسمی مرکبی است با ترکیب اضافی که با اب و ابن و ام و ابنه و بنت اخ اخت آغاز می‌شود. داشتن کنیه و معروفیت به آن در میان اعراب نشانی از نشانه‌های مدح و شرف شمرده می‌شده است. مانند: ابوطالب، امّ لیلی

لقب: اسم علمی است متضمن مدح یا ذمّ که اشخاص در جامعه بدان مشهور می‌شوند؛ مانند زین العابدین لقب حضرت امام سجّاد.

علم به اعتبار لفظ آن بر دو قسم مفرد مانند سعید و مرکب مانند عبدالله

برای جمع مکسر غیر عاقل از اسم اشاره مفرد مؤنث استفاده می شود مانند: هذه أشجار، تلك بُیوت موصول برای اینکه معنا پیدا کند به جمله یا شبه جمله نیاز دارد.

واجب است که ضمیر صله که به آن ضمیر عائد می‌گویند از نظر جنس و تعداد با موصول مطابقت کند. مانند: هو الذی أرسل رسوله بالهدی.

درس چهارم : معرب و مبنی

معرب: کلمه ای است که حرکت آخر حرف آخر آن با توجه به موقعیتش در جمله تغییر می کند.

مبنی: کلمه ای است که حرکت آخر حرف آخر آن با توجه به موقعیتش در جمله تغییر نمی کند و ثابت می ماند.

حالات اعراب عبارتند از: ۱- رفع ۲- نصب ۳- جر ۴- جزم

حرکات در مبنی عبارتند از: ۱- مبنی بر ضمّ ۲- مبنی بر فتح ۳- مبنی بر کسر ۴- مبنی بر سکون کلمات معرب و مبنی:

کلمات مبنی نسبت به کلمات معرب بسیار اندک اند و بر سه قسم اند: ۱- حرف: تمامی حروف مبنی اند.

۲- فعل: تمامی فعل های ماضی و امر و دو صیغه جمع مؤنث غایب و مخاطب فعل مضارع و نیز فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ۳- اسم: اسم های اشاره ، اسم های موصول، ضمائر، اسمهای استفهام، اسامی شرط ، بعضی ظروف و اعداد ۱۱ تا ۱۹

انواع اعراب: ۱- ظاهری ۲- محلی ۳- تقدیری

انواع اعراب ظاهری: ۱- اصلی (که حرکت خودشان را نشان می دهند). ۲- فرعی که خود دو نوع است: ۱- به حرکت: جمع مؤنث در حالت نصب کسره و اسم های غیر منصرف در حالت جر فتحه می گیرند. ۲- به حروف: جمع مذکر در حالت رفع واو، در حالت نصب و جر یاء- مثنی در حالت رفع ضمه و در حالت نصب و جر یاء- اسماء خمسہ در حالت رفع واو، در حالت نصب الف و در حالت جر یاء اعراب محلی: مخصوص کلمات مبنی است مانند: ضمائر و همچنین اعراب جمله و شبه جمله نیز، محلی می باشد.

اعراب تقدیری: ۱- اسم مقصور در هر سه حالت رفع و نصب و جر مانند: موسی ۲- اسم منقوص در دو حالت رفع و جر مانند: قاضی ۳- اسم متصل به «ی» متکلم در هر سه حالت رفع و نصب و جر مانند: ابی

درس پنجم: اعراب فعل مضارع

رفع فعل مضارع: هرگاه برسر فعل مضارع ادوات نصب و جزم نیاید فعل مضارع مرفوع خواهد بود و علامتش ضمه می باشد.

نصب فعل مضارع: هرگاه برسر فعل مضارع ادوات نصب بیاید فعل مضارع منصوب خواهد بود و علامتش فتحه می باشد. ادوات نصب عبارتند از: ۱- أَنْ (که) ۲- لَنْ (نه، هرگز) ۳- كَيْ (برای اینکه) ۴- لَمْ (تعلیل) (برای اینکه) ۵- حَتَّى (تا اینکه)

جزم فعل مضارع: هرگاه برسر فعل مضارع ادوات جزم بیاید فعل مضارع مجزوم خواهد بود و علامتش ساکن می باشد. ادوات جزم: ۱- لَمْ ۲- لَمَّا ۳- لَمْ (لام امر) ۴- لَا (نهی) ۵- ادوات شرط که عبارتند از: ۱- مَن (هرکس) ۲- مَا (هرچه) ۳- إِنْ (اگر) ۴- مَتَى (هروقت) ۵- مَهْمَا (هرگونه) ۶- أَيْنَمَا (هرجا که)

فعل مضارع به سه شکل مجزوم می شود: ۱- با علامت سکون اعراب اصلی ۲- حذف نون اعراب در صیغه- هایی که ضمیر «واو»، «الف» و «یاء» در آخرشان است و به جزء صیغه ۶ و ۱۲ که در این حالت اعراب فرعی با حذف نون اعراب می باشد. ۳- اگر فعل معتل ناقص باشد با حذف حرف عله

درس ششم: جمله اسمیه و جمله فعلیه

جمله اسمیه: جمله ای است که با اسم آغاز می شود که از مبتدا و خبر تشکیل شده است مانند: الكتابُ (مبتدا) صديقٌ (خبر). اصل در مبتدا این است که معرفه بیاید و در خبر این است که نکره باشد. اصل این است که خبر بعد از مبتدا بیاید ولی زمانی که مبتدا نکره و خبر شبه جمله (ظرف یا جار و مجرور) باشد بر مبتدا مقدم می شود و آغاز جمله می آید.

انواع خبر: ۱- مفرد مانند: الطالِبَاتُ مُجْتَهِدَاتٌ. ۲- جمله مانند: الطالِبَاتُ يَجْتَهِدْنَ فِي دُرُوسِهِنَّ. ۳- شبه جمله مانند: الطالِبَاتُ فِي الْمَكْتَبَةِ.

وقتی که خبر مفرد و مشتق باشد از نظر نوع و عدد با مبتدا مطابقت می کند مانند: العلمُ مفيدٌ. المؤمناتُ ناصحاتٌ. اگر جامد باشد نیازی به مطابقت نیست مانند: ألصمتُ زينةً.

ضمیر فصل: یا عِماد همان ضمیر منفصل مرفوعی است که غالباً میان مبتدا و خبر معرفه و برای مشخص کردن خبر از تابع اش می آید مانند: النبِيُّ هُوَ الْمُعَلِّمُ.

جمله فعلیه: جمله ای است که با فعل آغاز می شود که از فعل و فاعل تشکیل شده است مانند: جاءَ التلميذُ. فاعل نیز بر چند نوع است که عبارتند از: ۱- ظاهر ۲- ضمیر (الف- بارز ب)- مستتر

درس هفتم: نواسخ

افعال ناقصه: افعالی هستند که بر سر مبتدا و خبر می‌آیند و مبتدا را رفع می‌دهند که به مبتدا اسم آن و خبر را نصب می‌دهند که خبر را خبر آن می‌نامند و عبارتند از: ۱- کان (بود) ۲- صارَ (شد) ۳- أصبحَ (شد) ۴- ليسَ (نیست) ۵- مادامَ (همواره) ۶- مازالَ (همیشه) ۷- ظلَّ (باقی ماند)

افعال مقاربه: افعالی هستند که بر سر مبتدا و خبر می‌آیند و مانند افعال ناقصه عمل می‌کنند با این تفاوت که خبرشان همیشه فعل مضارع می‌باشد و عبارتند از: ۱- کادَ: که به نزدیکی وقوع خبر دلالت می‌کند. ۲- عسى: که بر امید انجام شدن خبر دلالت دارد. ۳- أخذَ: بر شروع کار دلالت دارد. ۴- جعلَ: دلالت بر شروع وقوع خبر ۵- بدأ: دلالت بر شروع وقوع خبر

حروف مشبّهة بالفعل: حروفی هستند که بر سر مبتدا و خبر می‌آیند و مبتدا را نصب می‌دهند که اسم آن می‌نامند و خبر را رفع می‌دهند که خبر آن می‌نامند و ۶ تا هستند که عبارتند از: ۱- إِنَّ (همانا) ۲- أَنَّ (که)، اینکه) ۳- لَکِنَّ (ولی) ۴- لَیْتَ (ای کاش) ۵- لَعَلَّ (شاید) ۶- کَأَنَّ (گویا که)

مواردی که واجب است که همزه آن کسره بیاید: ۱- زمان شروع و ابتدا ۲- بعد از مشتقات قال لای نفی جنس: همانند اَنَّ عمل می‌کند (نصب اسم، رفع خبر) با این تفاوت که اسم و خبرش همیشه نکره هستند و هیچوقت خبرش بر اسم مقدّم نمی‌شود.

درس هشتم: منصوبات

مفعول به: کلمه ای است منصوب یا محلاً منصوب که کار جمله روی آن واقع می‌شود و بر ۳ حالت است: ۱- اسم ظاهر ۲- ضمیر بارز (متصل) مانند: عَرَفَهُ ۳- ضمیر منفصل منصوب (۱۴ صیغه) که همیشه مفعول به شمار می‌روند. همچنین تحذیر و اغرا نیز همیشه مفعولند.

مفعول مطلق: مصدری است منصوب از جنس فعل جمله، که برای تأکید یا بیان نوع یا بیان تعداد دفعات تکرار فعل می‌آید و بر ۳ نوع است: ۱- تأکیدی (آخر جمله می‌آید) ۲- نوعی (بعد از آن همیشه یا مضاف الیه یا صفت می‌آید). ۳- عددی (عدد و دفعات تکرار فعل)

مفعول له: مصدری است که برای واضح گردانیدن علتی یا سببی بعد از فعل ذکر می‌شود و عامل آن در وقت و زمان با فاعل مشارکت دارد مانند: وَقَفْتُ إِحْتِرَاماً لِمُعَلِّمِي و از افعال باطنی نظیر ترس و علم و جهل می‌باشد.

هر گاه شرایط مفعول له فراهم نباشد با یکی از حروف تعلیل ((لام، فی، باء و مِن)) مجرور می‌شود مانند: جِئْتُ لِلْكِتَابَةِ.

مفعول فیه: کلماتی منصوب هستند که مکان یا زمان فعل را نشان می‌دهند و بر دو نوع اند: ۱- ظرف مکان مانند فوق، عند، بین ... ۲- ظرف زمان مانند اَمْس، قبل، حین...

درس نهم: حال و تمییز

حال: اسمی است منصوب و نکره و مشتق که حالت و چگونگی فاعل یا مفعول جمله را بیان می‌کند. بر دو نوع: ۱- مفرد مانند جاءَ الطفلُ مسروراً. ۲- جمله بر دو قسم است: الف- اسمیه مانند جاءَ الطالبُ محفظته بیده. ب- فعلیه مانند شاهدتُ أخی يلعبُ بالكرة.

تمییز: اسمی است نکره و منصوب و جامد که ابهام ما قبل خود را رفع می‌کند. مانند: هو اکثر مِنّی علماً. بر ۲ گونه است: ۱- مفرد (رفع ابهام از اسم ما قبل خود) ۲- نسبت (رفع ابهام از جمله ما قبل خود) تمییز مفرد بر ۴ قسم است: ۱- مساحت مانند لَهُ جَرِيبٌ اَرْضًا. ۲- مقدار مانند عِنْدی قَفِيزٌ بَرًّا. ۳- وزن مانند لَهُ مَنَوانٍ عَسَلًا. ۴- عدد مانند اِشْتَرِيتُ اَحَدَ عَشَرَ كِتَابًا. [که سه مورد اولی می توانند با حرف جرّ مِنْ مجرور شوند مانند اِشْتَرِيتُ كِلوین مِنَ التَّقَاجِ].

کم استفهامی و تمییز آن: کمی است که به وسیله آن از عددی مبهم سؤال می‌شود که می‌خواهیم آن عدد معین شود و تمییز آن همیشه مفرد و منصوب است. مانند كَمْ تَلْمِيزًا فِی الصَّفِّ؟

درس دهم: استثناء و منادا

استثنا: خارج کردن اسمی است به واسطه یکی از ادات استثنا از حکمی کلی که صادر شده است؛ مانند جَاءَ التَّلَامِيزُ اِلَّا سَعِيدًا.

اقسام استثنا: ۱- متّصل که هرگاه مستثنی از جنس مستثنی منه باشد مانند نَامَ الاَطْفَالُ اِلَّا سَعِيدًا. ۲- مُفَرَّغ که هرگاه مستثنی منه در جمله ذکر نشود به آن مَفَرَّغ می‌گویند. مانند مَا يَكْتُمُ السِّرَّ اِلَّا الْاَصْدِقَاءُ مستثنی متّصل همیشه منصوب است اما مَفَرَّغ بر حسب نیاز جمله و عاملی که در جمله وجود دارد و قبل از الا آمده است نقش های مختلف مانند فاعل، مفعول... می‌گیرد.

حکم مستثنی به غیر: حکم غیر وقتی که غیر از ادات استثناء واقع می‌شود مستثنی مضاف الیه و مجرور می‌شود و « غیر » اعراب پس از الا را می‌پذیرد مانند نَجَحَ الطُّلَابُ غَيْرَ زَيْدٍ.

منادا: کسی یا چیزی که مورد ندا واقع می‌شود و پس از حروف ندا از قبیل « یا »، « وا » و... می‌آید. مانند یا تَلْمِيزُ.

انواع منادا: ۱- مفرد که مبنی بر ضمّ و محلاً منصوب است. مانند یا رَجُلُ. ۲- مضاف که منصوب است. مانند یا اباالفضل.

بسیاری اوقات دیده شده که ضمیر « یاء » متکلم به هنگام اضافه شدن به منادا حذف می‌شود و به جای آن حرکت کسره‌ای که ما قبل آن است باقی می‌ماند. مانند یا عِبَادِ فَاتَّقُونِ.

درس یازدهم: مضاعف و مهموز

فعل مضاعف: فعلی است که عین الفعل و لام الفعل آن همجنس باشد. مانند مَدَّ و یا دو حرف اصلی آن تکرار متناوب یک حرف باشد. مانند زَلَزَلَ

صرف فعل مضاعف: در ماضی فقط صیغه های ۱ تا ۵ ادغام صورت می‌گیرد. در مضارع فقط صیغه های ۶ و ۱۲ بدون ادغام می‌مانند. در امر مخاطب صیغه های مفرد مذکر و جمع مؤنث به همان صورت اوّلیه باقی می‌مانند.

فعل مهموز: فعلی است که یکی از حروف اصلی‌اش همزه است و ۳ نوع است: ۱- مهموز الفاء (حرف اولش همزه است.) ۲- مهموز العین (حرف دوم همزه است.) ۳- مهموز اللام (حرف سوم همزه است.) صرف فعل مهموز: الف- مهموز الفاء: ۱- ماضی: بدون تغییر ۲- مضارع: در متکلم وحده دو همزه ادغام می‌شود. ۳- امر: دو گونه تغییر ایجاد می‌شود یا قلب به یای مد می‌شود یا همزه حذف می‌شود.

ب- مهموز العین: ۱- ماضی: بدون تغییر ۲- مضارع: بدون تغییر ۳- امر: یا همزه حذف می‌شود یا بدون تغییر می‌ماند. ج- مهموز اللام: ۱- ماضی: در صیغه های ۲ و ۳ همزه قلب به مد می‌شود. ۲- مضارع: در در صیغه های ۲، ۳، ۵، ۶، ۸، ۱۰، ۱۱ همزه قلب به مد می‌شود. ۳- امر: فقط صیغه مفرد بدون تغییر و مابقی همزه قلب به مد می‌شود.

درس دوازدهم: اسلوب جمله

اسلوب جمله: برای بیان اغراض در زبان عربی از برخی اسلوب ها برای رساندن این غرض استفاده می‌شود. از جمله این غرض ها عبارتند از: ۱- جملات خبری ۲- جملات استفهامی ۳- جملات طلبیه ۴- ندا ۵- استغاثه ۶- ندبه ۷- تعجب ۸- مدح و ذم ۹- جملات شرطیه ۱۰- اغراء و تحذیر جملات خبریه: برای رساندن خبر استفاده و به دو صورت اسمیه و فعلیه ساخته می‌شوند. جملات اسافهامیه: برای سؤال کردن از چیزی یا کسی استفاده می‌شوند. جملات طلبیه: برای درخواست حصول چیزی یا عدم حصول آن استفاده و با امر یا نهی شروع می‌شوند. ندا: هر گاه بخواهیم شخصی را صدا بزنیم از ادات ندا استفاده می‌کنیم و پس از آن اسم شخص را می‌آوریم.

ندبه: هرگاه انسانی را به هنگام مصیبت ندا دهیم از اسلوب ندبه مانند « وا » استفاده می‌کنیم. تعجب: برای بیان و اظهار تعجب از آن استفاده می‌شود و صیغه مشهور آن « ما أَفْعَلْ » می‌باشد و قواعد آن همانند اسم تفضیل می‌باشد.

مدح و ذم: برای ستودن چیزی یا کسی یا سرزنش و نکوهش چیزی یا کسی استفاده می‌شود و از ۳ بخش تشکیل شده است: ۱- فعل مدح یا ذم ۲- ممدوح یا مذموم ۳- اسم مخصوص مدح یا ذم و مشهورترین افعال مدح: « نِعَمَ » و « حَبَّذا » و مشهورترین افعال ذم: « بئس » و « لا حَبَّذا » می‌باشد. شرط: اگر بخواهیم وقوع چیزی یا عدم وقوع آن را به حصول چیزی یا عدم حصول آن چیز دیگر مقید کنیم از اسلوب شرط که عبارتند از: « ان » ، « من » ، « لو » ، « اذا » و « ما » استفاده می‌کنیم. اغراء و تحذیر: برای تشویق مخاطب به کار پسندیده و برحذر داشتن او از انجام کاری ناپسندیده استفاده می‌شود.

والسلام
رضا شرفی

